

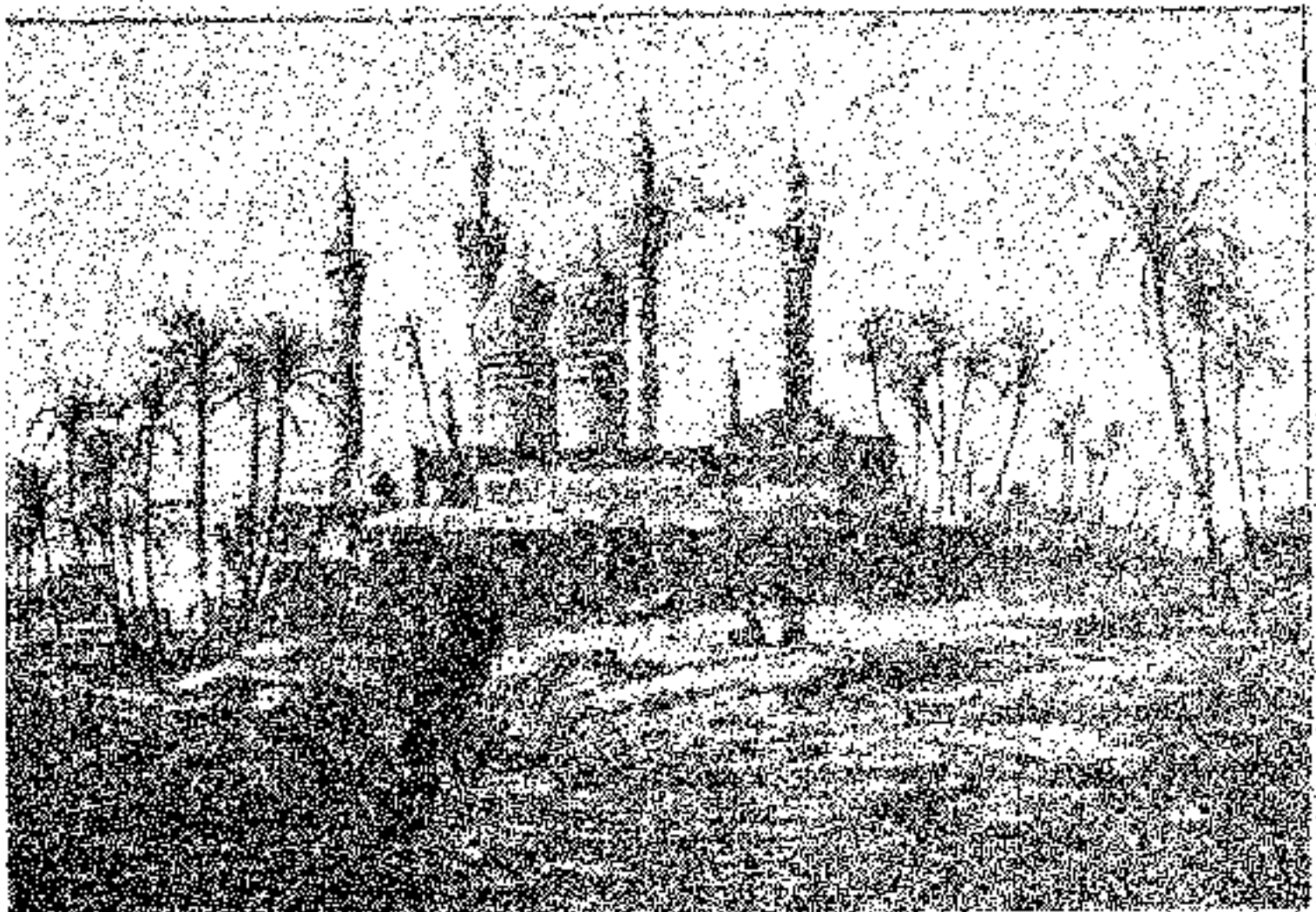


(۷۴) - منظره دیگری از شهر بغداد

خود که در قرن سیزدهم میلادی نگارش یافته است مینویسد که : در میان مغول و ترک شباهت نمایانی موجود و آنها در ابتدا يك نام خوانده میشدند .
حالیہ بین مغول و ترکان اروپا بلا واسطه ممکن نیست قرابت برقرار نمود چه مسئله امتزاج و اختلاط متوالی این اقوام با چرکس ، ایرانی ، قفقازی ، فرق نمایانی بین آنها پدید آورده است .

در سال ۶۵۶ هجری (۱۲۵۸ میلادی) طایفه مغول بغداد را تصرف کرده و شهر را قتل عام نمودند و مستعصم بالله خلیفه عباسی را بحکم **هولاکو** بقتل رسانیدند و تمام آنچه بود تاراج و قسمتی از کتب طعمه حریق شده بقیه را میان دجله ریختند .
قطب الدین حنفی (۱) مینویسد : « این شائقین علوم و فنون قبل از این حادثه »

۱ - **قطب الدین عبدالکریم بن عبد النور الحلبي** (متوفی سال ۷۳۵ هجری) دارای تصانیف زیاد میباشد و تاریخ قطب الدین مشهور است ، این تاریخ را پسرش **تقی الدین** باتمام رسانید .



(۷۰) . منظره از شهر بغداد

« آنقدر ذخایر علمی جمع کرده بودند که وقتی که مغولها کتب مدارس و دانشگاه‌ها را میان آب ریختند از یبوستن این کتب باهم جبری تشکیل یافته که سواره و پیاده بخوبی میتوانستند روی آن از دجله عبور نمایند و آب رودخانه بکلی سیاه شده بود» لیکن همین وحشیها هم که کتب و ابنیه عرب را سوزانیده و هر چه را که بر آن دست یافته بر باد دادند بالاخره تمدن عرب مغلوب را اختیار نمودند. خود هولاکو که بغداد را غارت کرد و لاشه خلیفه را بدیوار شهر آویخت، ترقی و تمدن حیرت انگیز اسلامی عربی که بنظر او خیلی تازه میآمد بقدری توجه او را جلب کرد که خودش حامی و سرپرست همین تمدن گردید. مغولها در دانشکده‌های اسلامی تحصیل کرده مذهب و تمدن اسلام را قبول و علماء و ارباب فضل را در سایه عاطفت خود نوازش مینمودند. ما در آتیه خواهیم نوشت که همین مغول بعد از مدت کمی در هندوستان سلطنت معظمی تشکیل داد که میتوان آنرا سلطنت اسلامی عربی نامید زیرا که در هندوستان همین تمدن جای تمدن باستان آن سامان را گرفته و تا اکنون بحکومت و نفوذ خود باقی میباشد.

بغداد بعد از این خرابی دوباره تجدید حیات کرد ولی بعد از سه قرن ترکان آنرا قبضه نموده و کتابخانه، آموزشگاهها، علماء و ارباب فضل و هنر آن یکمرتبه رهسپار عدم شده، اید از نظرها غائب گردیدند.

حالیه هم بغداد یک مرکز مهم تجارتي محسوب میشود ولی شهر است جدید و از آثار دوره خلفا اگر چیزی هم باقیمانده باشد بحال خرابی و تباهی است. در دیوار شکسته ای هم که بنظر میرسد مربوط بزمان عرب نیست بلکه تماماً ایرانی و از آثار آنجا محسوب است. «سیو فلاندن»^(۱) شرح ذیل مینویسد: «از زیر گردو خاك»
 «زیاد پایه های امکنه چندی بیرون آمده که بمشکل میتوان آنها را جزو آثار دوره هارون»
 «وزبیده دانست. در بعضی اماکن مثل زوایای بازار یا کنار دجله عمارات شکسته»
 « دیده میشوند که حتی اسم آنها هم، محو شده چیزی از آن معلوم نیست. از قطعات و»
 «اجزاء دیوارهایی که بدست آمده کتیبه هایی در آن موجود است که خط آن کوفی»
 «ولی بسختی میتوان آنرا خواند و چیزی از آن کشف نمود. در بعض نقاط، مناری»
 « دیده میشود که غیر از اندراس و انهدام دلیل دیگری بر قدمت آن نیست. بعضی جاها»
 «اتفاقاً طاقهای منبت کاری پیدا شده که از محو شدن اثر نقش و نگار آن میتوان حدس»
 «زد که از آثار باستان میباشد بدون اینکه یکنفر ترك از انهدام این آثار تمدن باستان که»
 «باتمدن روم شرقی هم دوش بوده کمترین تاثر را اظهار نماید. باستثنای این آثار که نه»
 «فقط کمیاب بلکه فائده ای هم ندارند، چیز دیگری از زمین های بغداد بیرون نیامده و»
 «میتوان گفت در این شهر آثاری که دوره خلفا را بیاد ما بیاورد هیچ وجود ندارد»
 «و این است حالت حاضره بغداد که گفتیم، آری دارالخلافة مزبور هم دوره اش»
 «پایان رسید و رهسپار دیار فنا گردید و به تب و صدد، بابل، ممفیس که الحال بخواب»
 «اید فرورفته اند ملحق گردید.»

آری، پایتختهای نامبرده هم زمانی بر تمام دنیا حکمرانی مینمودند لیکن حکومت ایشان لشگری، برخلاف خلفای بغداد که حکومتشان تمدنی بوده است.

ما بجای این بیان کلی و مختصری که نمودیم برای اینکه از تمدن مسلمین قدردانی

۱- Flandin.

باب دوم - حکومت اسلامی در بغداد

شده باشد لازم میدانیم که از خدمات و کارهای علمی و ادبی و فقهی آنان بطور مفصل و مشروح بحث نمائیم و این بحث در باب دیگر کتاب وقتی بعمل خواهد آمد که شرحی بطور مختصر از تاریخ کشور های مختلفه جزو حکومت اسلامی مذکور داریم. ما در این کتاب هر قدر جلو میرویم دو مطلب مهم که تا اینجا با اشاره اکتفا شده بیشتر در نظر صاف و روشن میگردد، یکی آنکه اعراب از بقایای تمدن ایران و روم و یونان تمدن تازه ای بر پا نمودند، دیگر آنکه این تمدن بقدری محکم و قوی بود که تمام وحشیهای رامانند طوائف مغول و تاتار، که بانهدام آن کمر بسته بودند مغلوب خود ساخت. اقوام مختلفه مشرق حکومت عرب را بر باد دادند لیکن همانها بدون استثناء حتی ترك حامی و مروج تمدن وی قرار گرفتند. اقوام قدیمه مصر و هندوستان که ابتدای آنها را میتوان گفت مقارن با آغاز دنیا است تمدن و زبان و مذهبی را که عرب و جانشینان وی آورده بودند همه را قبول نمودند.

باب سوم - حکومت اسلامی در ایران و هند

فصل اول

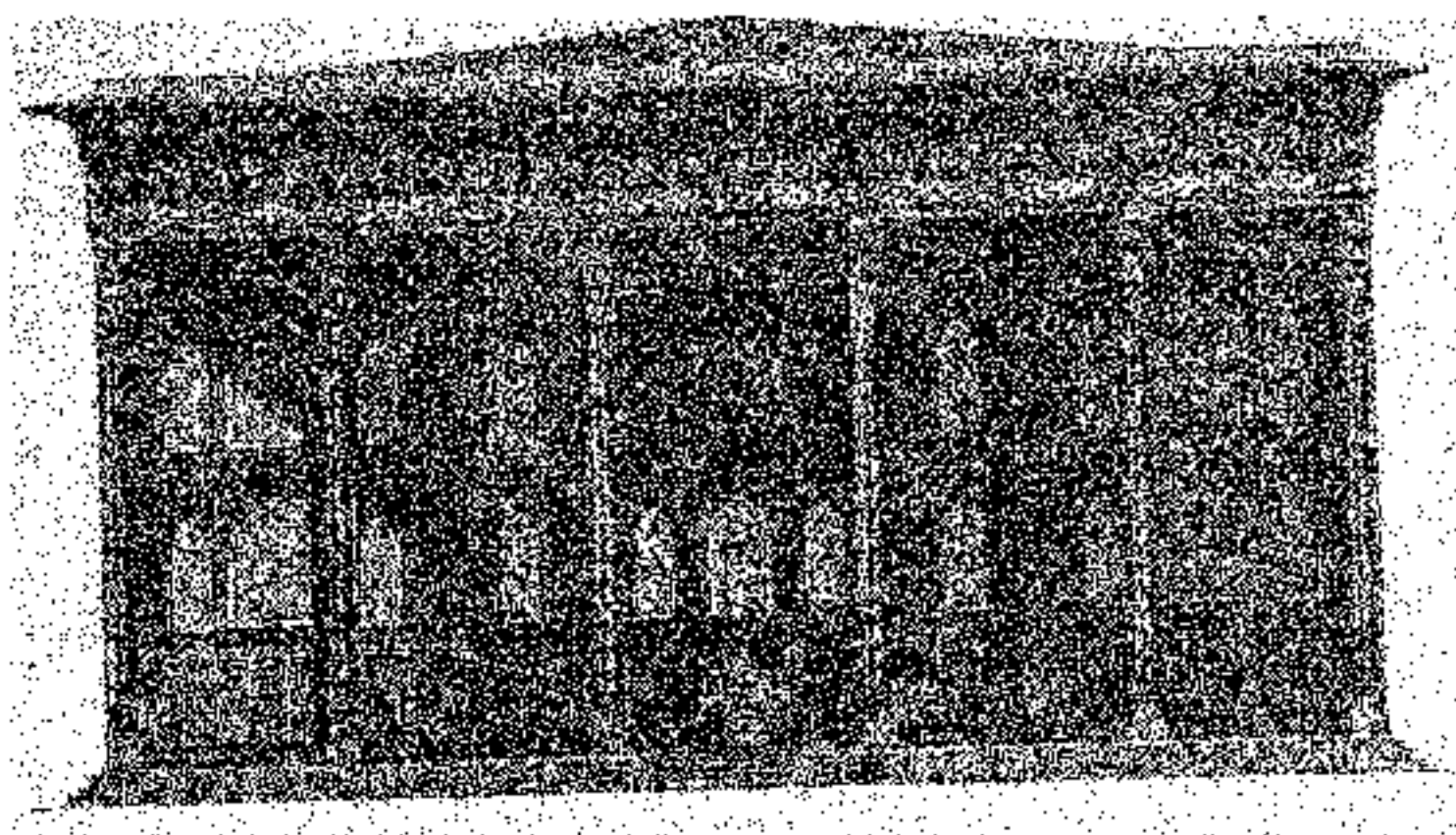
حکومت ایران

آثار بیکه از عرب و اسلام در کشورهای مختلفه باقیمانده است فرق نمایی بین آنها موجود میباشد و چون بحث در این آثار بطور مفصل و مشروح مستلزم این است که آثار علمی، ادبی، فنی و بالاخره آنچه هست همه را تحت نظر گرفته بررسی نمائیم لهذا ترتیب ابواب کتاب را نمیتوان بیك نهج قرار داد، چنانکه در ذکر آثار متعلقه بشام بییان اینپه و عمارات آنجا اکتفا کرده لیکن بغداد که فاقد اینگونه آثار است سازمان اداری و انتظامات امور مالی آنجا را بیان نمودیم و معلوم است وقتیکه تمام این مواد را باهم در یکجا جمع کنیم میتوانیم در تمدن نامبرده که باختلاف زمان و عصر صورت آن تبدیل یافته است قضاوت کرده اظهار عقیده نمائیم و ما در آینده صورت مجموعی این تمدن را کاملاً از نظر خوانندگان خواهیم گزرانید.

از بعض کشورها که ایران هم از آن جمله است موادی که نزد ما موجود میباشد خیلی محدود و ناچاریم بآن اکتفا نمائیم، لیکن باید دانست که این مواد هر قدر هم محدود باشد برای اثبات این امر که تأثیر حکومت عرب در ایران و نیز قبول اثر از این کشور کهن سال خیلی زیاد بوده کافی میباشد.

اعراب وقتی که بایران رفتند بعد از انقراض دولت ساسانی، در این کشور تمدنی یافتند بسیار مجلل، قدیم، قاهر و غالب و لذا از بعض اجزاء مربوطه بفنون و صنایع آن استفاده نموده و از آن بنای اقتباس را گزاشتند.

فتح ایران هم مثل شام در اوایل سنین هجری اتفاق افتاد، اصفهان را زمان **عمر**، یعنی سال ۶۴۵ میلادی، تصرف نمودند و تا سیصد سال این کشور زیر حکومت

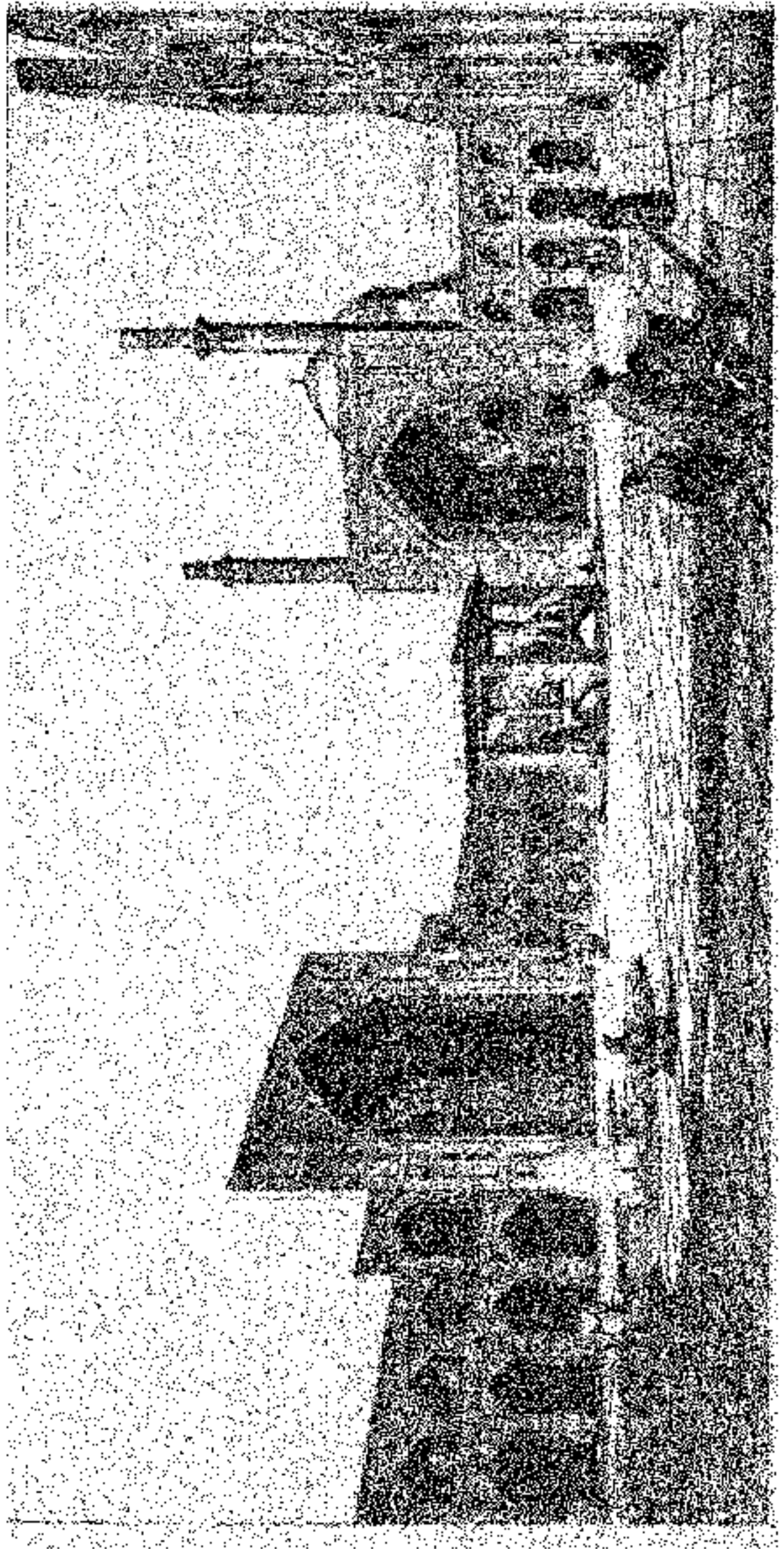


(۷۶) سر در عمارت چهل ستون اصفهان

خلفا باقی بوده و تاریخ آن تا حدی با تاریخ بغداد توأم میباشد. سپس حکومت‌های خودسر ولی موقتی یکی بعد از دیگری به روی کار آمده تا اینکه سلجوقیان این کشور را بتصرف خود در آوردند، مغول‌هایی که ایران را در قرن سیزدهم میلادی از چنگ سلجوقیان خارج ساختند در سال ۱۴۰۳ میلادی آنرا مغلوب نمودند.

تهاجمات و یورش‌های بی دریغ، آثار قدیمه ساسانی و عرب را با مال نموده و مختصر آناری هم که در اصفهان باقی میباشد در حال انحطاط است. این آثار، مخصوص بزمان شاه عباس است که در سال ۹۸۰ هجری (۱۵۸۹ میلادی) اصفهان را پایتخت خود قرار داده و بسیاری از قطعات کشور را از چنگال ترکان خارج کرده و تا یک قرن چنین معلوم میشد که مفاخر باستانی این کشور تجدید میشود. او در سال ۱۷۳۹ میلادی بسطنت مغولیه هندوستان حمله برده و بسیاری از ایالات مغربی رود سند را بتصرف در آورد ولی اخیراً باز کشور گرفتار هرج و مرج شده بنای تنزل و انحطاط را گذاشت. حالیه ایران بین نفوذ (۱) دو دولت واقع شده که یکی روسیه مقصودش حمله بردن بکشور هند و دیگری دولت انگلیس میباشد که

۱- این کتاب در حدود پنجاه و دو سه سال قبل از این تألیف یافته است و در آن زمان بواسطه نالایقی زمامداران وقت، ایران زیر نفوذ انگلیس و روس بوده ولی خوشبختانه بعد از طلوع گوکب درخشان پهلوی بلافاصله کابیتولاسیون در سرتاسر ایران القاء شده و دست اجانب بکلی از کشور کوتاه گردید و امروز کشور کهن سال ایران در پرتو توجهات عالیّه اعلی حضرت همایون شاهنشاهی عظمت باستانی خود را تجدید نموده نهضتی بسزا در تمام شئون کشور برای حصول تقدم و ترقی پیدا شده است.

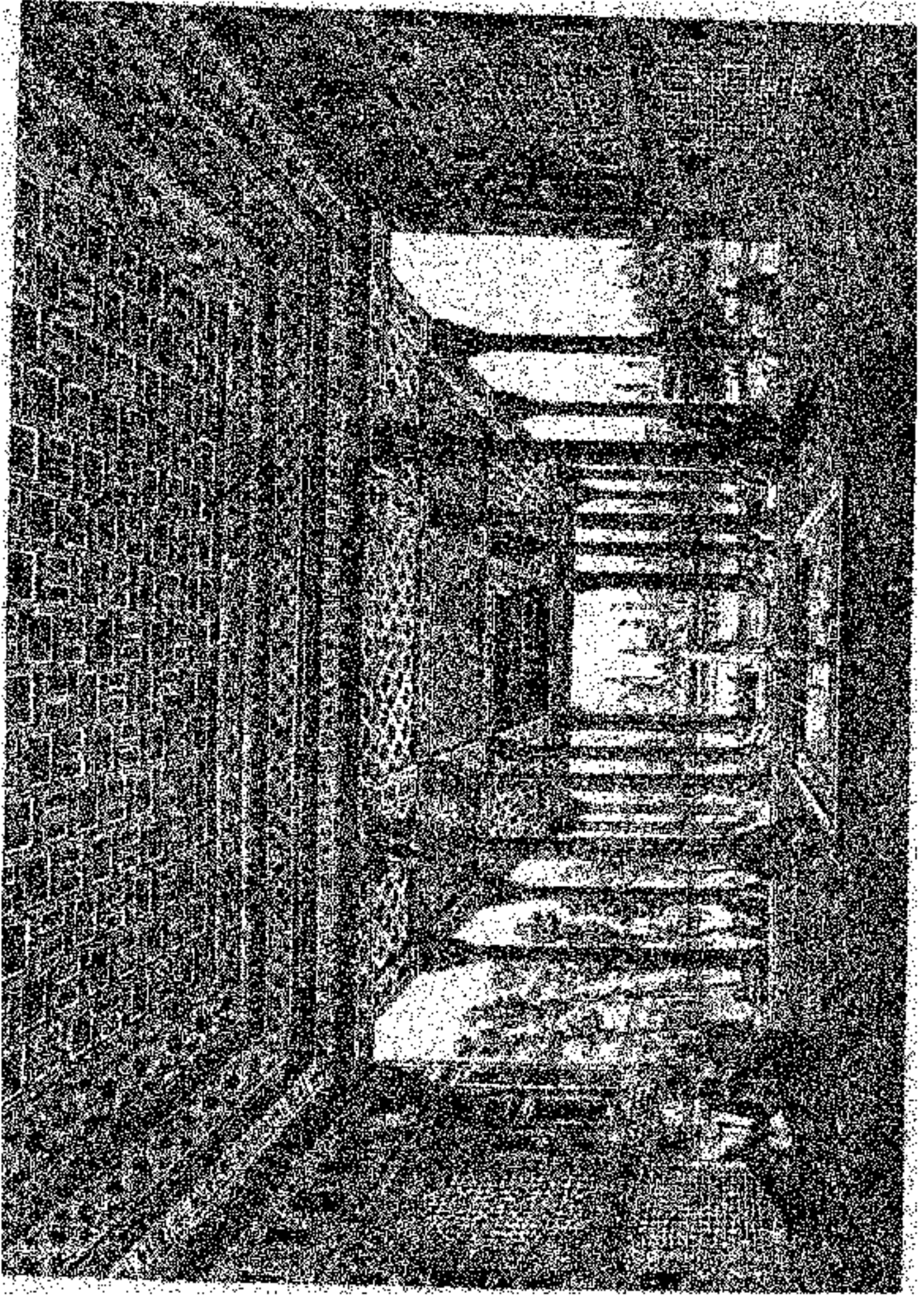


نظرس دفاع و جلوگیری از این حمله است. هیچ جای تعجب نیست که این سرزمین میدان رزم این دولت مخالف واقع شده از میان آنها حریفی که توانا تر است دست روی آن بگذارد و دور نیست که این کشور همچنانکه از روزهای پیشین میدان رزم آزمائش جهانگیران دنیا بوده و فاتحین خود را نیز پشت سر هم بر تمام دنیا حکمران قرار داده است سرنوشت آینده اش هم همین بوده باشد.

در ثبوت تأثیر عرب بر ایران کافی است همین قدر گفته شود که ایرانیان مذهب و شریعت و قانون اسلام را قبول نمودند، اگرچه زبان عربی در این کشور زبان عمومی نیست معیناً زبان نامبرده در کشور شایع و همان مقامی را که در قرون وسطی زبان لاتینی در اروپا دارا بود عین آنرا زبان عربی حالیه در ایران دارا میباشد، چنانکه ایرانیان هنوز علم فقه و حدیث را در عربی تحصیل مینمایند.

عمارت و ابنیه دوره عرب در ایران بقدری کمیاب است که مانع تحقیقاً نمیتوانیم نشان بدهیم که هر یک از این دولت تا چه درجه در صنعت دیگری تأثیر بخشیده و معلوم نیست که قبل از اسلام طرز معماری ایران چه بوده و آن بعد از اسلام چه شکلی بخود گرفته است و توصیفاتی هم که در سفرنامه سیاحان از ابنیه قدیمه بنظر میرسد بدرجه ای ناقص میباشد که نمیتوان معلوم داشت وضع آن عمارات از اول چه بوده است. البته از بیان مورخین با خرابه هائی که تا کنون باقیمانده همینقدر معلوم میگردد که در عصر ساسانی ابنیه و عمارات سلطنتی را در نهایت درجه شکوه و زیبایی بنا مینمودند، آنها یعنی ساسانیان از طرز بنای گنبد واقف بوده و از کاشیهای مینا کار عمارات خود را آرایش میکردند و نیز میتوان اینمطلب را کشف کرد که در اوایل فتوحات اسلام اعراب طرز مذکور را با تغییرات و اصلاحات کمی اختیار نمودند. در ابنیه و عمارات اوایل سنین اسلام اینمطلب که اثر ایران در آنها تا کجا و اثر عرب تا کجا است صاف ظاهر و هویدا میباشد. اعراب فقط در تزئین و آرایش اندرونی عمارات و نصب کاشیهای مینا کار از معماری ایران اقتباس کرده لکن در طرز ساختمان بیرونی این عمارات لااقل در شام و مصر معاری روم شرقی را سرمشق اقتباس خود قرار دادند و بعد از مدتی که از این میانه گذشت معماری عربی (اسلامی) در ایران تأثیر بخشیده و ایرانیان وضع گنبد عربی و تزئینات

۱- این فنون زبان عربی مخصوص دوره های سابق ایران بوده است، باندازه ای که مصنف میگوید لیکن امروز که معارف ایران توسعه و ترقیاتی بسزای پیدا کرده است عربی هم جزو زبانهای خارجه بشمار آمده مقامی که سابق داشت آن مقام ابکلی از دست داده تمام علوم و فنون در آموزش گاهها با فارسی که زبان باستان منی و رسمی کشور است تدریس میشود و نیز کلیه تحریرات علمی و ادبی و غیره در فارسی است. علاوه فرهنگستانی هم برای وضع لغات تأسیس شده و آن تا کنون بیشتر نتایجی هم کرده است.



مختلفه اندرونی ونیز کتیبه ها را از اعراب گرفتند وما این موضوع را در یکی از ابواب آینده دوباره مطرح بحث قرار خواهیم داد .

از آثار دوره خلفای اولیه اسلام که واقعا در ایران خیلی کم باقیمانده یکی مسجد همدان است که ما گراور آنرا در یکی از صفحات آینده کتاب درج نموده ایم (۱) و نیز بعضی مساجد خراسان میباشد که مسیو **خانیکوف** (۲) آنها را از یادگار های عصر اول اسلام میدانند ، درین ابنیه طرز معماری عرب و ایران با هم ترکیب یافته است . طاق و مناره های مخروطی و قرار دادن ایوانچه در انتهای آن و استعمال کاشیهای میناکار در آرایش وتزیینات تماماً طرز است مخصوص به معماری ایران برعکس گل و بوته ونقش و نگار داخل و کارهای قلمی وستونهای بلند آن طرز معماری عرب میباشد . از میان عمارات شکسته دوره خلفا که اینوقت در ایران دیده میشود عماراتی است که شاه عباس در اصفهان بنا کرده و بین آنها با عمارات مشهوره که نقشه آنها را درین کتاب نشان داده ایم شباهت تامی موجود میباشد و چنین معلوم میشود که معماران این ابنیه خواسته اند در طرز معماری آن همان رویه و سبک باستان را اتخاذ نمایند ما در یکی از ابواب کتاب که از صنعت معماری عربی اسلامی بحث میکنیم ثابت خواهیم نمود که این طرز باستانی متدرجاً تغییراتی محسوس پیدا کرده ویژه طرز ساختمان گنبد که اول کمی شکسته بود ، سپس بشکل نیمکره بنا شده و بعد قسمت زیرین آن قدری تنگ و بالاخره شکل شلجمی بخود گرفته است .

بهر حال طرز اصلی این عمارات ایرانی است ، مناره های مخروطی ، طاقهای جسیم جناقی شکل ، بکار بردن کاشیهای میناکار در دیوارها واقسام رنگ آمیزی تماماً از شاهکارهای صنعت معماری ایران میباشد و در عمارات هندوستان در هر جا که این طرز دیده شود باید یقین کرد از ایران گرفته شده است .

مغولها که عرب را منقرض کردند تمدن و مذهب وی را برای خود اختیار نمودند

۱ . گراور شماره ۳۱۷ . رجوع شود .

۲ - M. de Khanikoff.

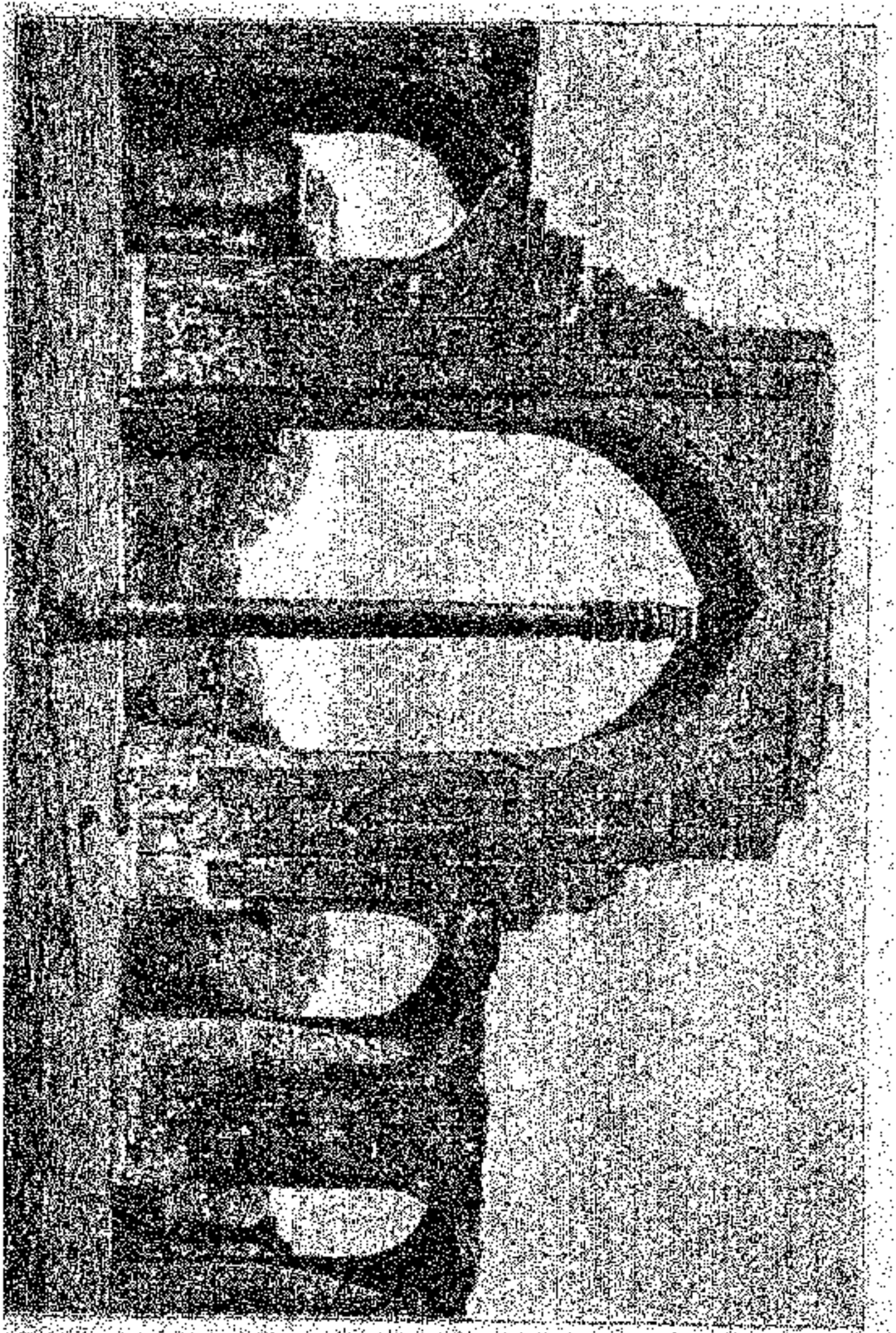
لیکن در ایران و هند معماران هندی و ایرانی را بکار انداخته و چنانکه در آینده نشان خواهیم داد آنها هم این دو طرز معماری ایران و هند را با هم ترکیب نمودند. سمرقند که تیمور آنرا در سال ۱۴۰۴ میلادی بابتخت خود قرار داد و اکنون بحال و برای افتاده از خرابه های آنجا معلوم میشود که طرز ایران در معماری آنجا غالب بوده است. در هندوستان اثر عرب ابتداء خیلی زیاد بود ولی بعد تنزل نمود و چنین معلوم میشود که مغولها ابتدا در معماری دارای طرزی مخصوص نبودند ولی بعد از ورود باین کشور بیک مدتی طرز خاصی پیدا نموده که نتیجه و ثبوت سبکهای گوناگون رعایا و اتباع مختلف آنها بوده است چنانکه گراورهای کتاب گواهی است بر این معنی. تمدن عرب و اسلام بایران تأثیراتی که بخشیده اگر نخواهیم آنرا مختصر کرده در الفاظ چندی ذکر کنیم می گوئیم که این تأثیر بیشتر در مذهب و علوم و فنون و زبان بوده است. اما در عادات و رسوم و اخلاق و نیز در طرز معماری واقعا کم توانسته بایران تأثیر ببخشد. ایرانیان عوض اینکه مثل مصریان تمام اجزاء این تمدن را اختیار نمایند بعد از اسلام هم قسمت های مهم اجزاء تمدن باستان خود را کاملاً محفوظ نگاهداشته اند.

فصل دوم

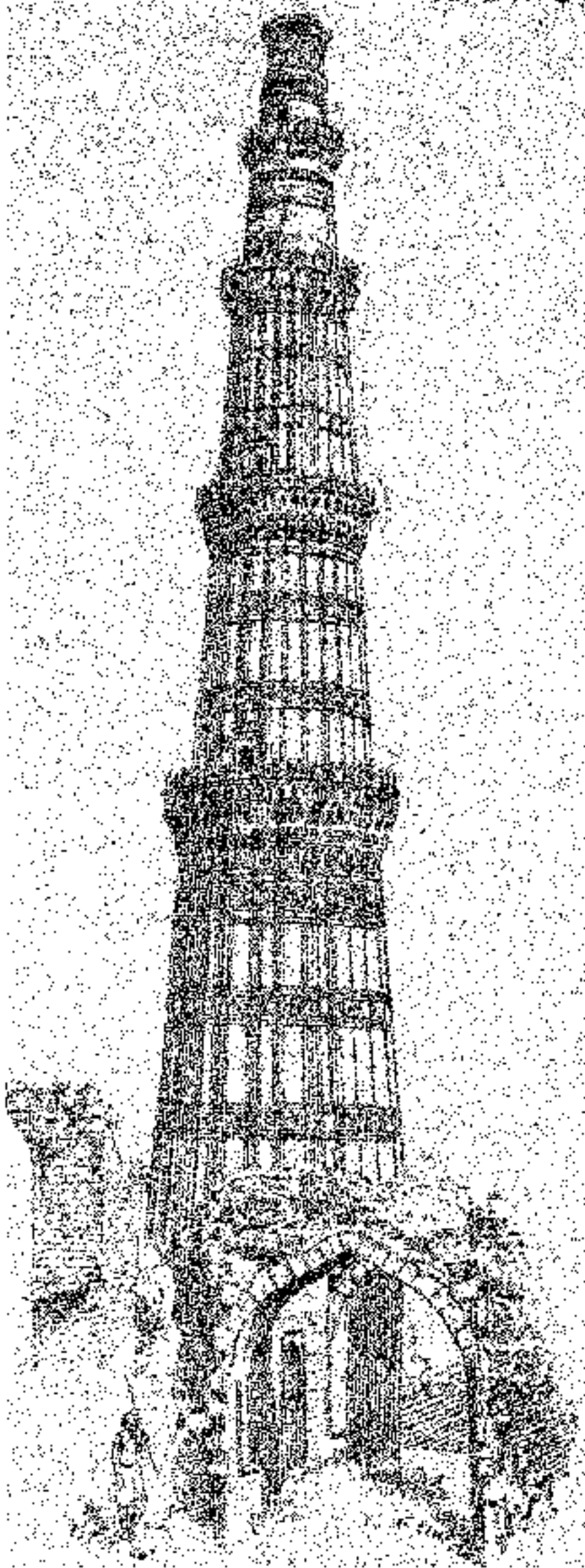
حکومت اسلامی در هند

اگر چه تأثیر سیاسی اسلام در هند بیشتر از ایران نبوده لکن از حیث مذهب و تمدن تأثیرات نمایانی بکشور نامبرده بخشیده است، چنانکه یکصد کرور سکنه آنجا پیرو آئین و کیش اسلام میباشند.

رفتن مسلمین بهند از ابتدای سنین هجری شروع میشود (۶۳۷ - مسیحی) کشتیهائی که از بحرین و عمان حرکت نموده تادهانه رود سند رسیدند، در سال ۶۶۴ میلادی پادشاه کابل خراجگذار مسلمین گردید و در ۷۱۱ میلادی لشکر اسلام سند را فتح نمودند که حدود آن آنوقت از سمت مشرق تا کشمیر و از سمت مغرب تا دریای



(۷۹) دروازه مسجد قطب ندیم دہلی



(۱۰۰) - برج قصب بریلوی

هند منتهی میشد لکن این فتوحات اولیه را اهمیتی زیاد نبود و تا سال ۷۵۰ میلادی زیادتر نتوانستند موقع خود را حفظ نموده در آنجا باقیمانند بلکه سلاطین هند با زروی کار آمدند تا اینکه بعد از چندی مسلمین ترک و مغول دو باره آنجا را بتصرف خود در آوردند. در میان تمام این خاندانهای باستان سلطنتی، غزنویان ابهت و جلالشان بیشتر از همه بوده است آنها در سال ۱۰۰۰ میلادی شروع بحمله نموده و این حملات که شماره آن به یازده نوبت میرسد تا بیست و پنج سال دوام داشته است. سواحل شرقی رود سند، کشمیر، پنجاب، ایالت لاهور، ازبیر، همه را بتصرف خود در آوردند. غزنویان خود را حامی و ناشر دیانت و تمدن اسلام نشان میدادند و از مقام خلافت بغداد بلقب هوالی امیر - المؤمنین مفتخر بودند بعد از اسکندر کبیر این اولین موقعی بوده که هند وستان مطیع یک حکومت اجنبی گردید. نفوذ سیاسی و مذهبی اسلام در آنجا نهایت درجه استحکام

پیدا نموده و با دست خاندانهای مختلف تا هشتصد سال این نفوذ باقی بود . اگرچه حکومت سیاسی اسلام مدتهاست در آنجا از بین رفته لکن قدرت و نفوذ مذهبی آن هنوز باقی بلکه روزانه در ترقی و ازدیاد است .

زمانی که مسلمین وارد هند شدند تمدن باستانی آن کشور را از تمدن خود بهتر یافتند ، لذا آن تمدن را با تمدن خود ترکیب و مزوج نمودند ولی تعجب در اینست که مذهب خود در اتوانسته اند در اندک زمانی در قسمت اعظم این کشور پهناور منتشر سازند . مسلمین اینیه و عمارات قوم مغلوب خود را که میدیدند بسی تحسین مینمودند . شرحی را که **محمود غزنوی** بعنوان سالار سپاه خود در توصیف (مترا) که از هزار و پانصد سال قبل از میلاد معروف بوده مینگارد قابل بسی ملاحظه است . او چنین مینویسد : « در این شهر حیرت انگیز غیر از بتکده های کفار زیاده از یک هزار اینیه و عمارات وجود دارد که بیشتر آنها از سنگ مرمر ساخته شده و مانند عقیده مؤمن حقیقی بنیان آن محکم و استوار میباشد و اگر حساب کنیم که در این عمارات چه مبلغ پول خرج شده است غالباً بیچندین میلیون دینار میرسد و باز بنای این همه عمارات ممکن نیست در مدت دوست سال انجام گیرد . در بتخانهای کفار لشکر من پنج هیکل بت از طلا بدست آوردند که چشمهای آنها از یاقوت و تنها قیمت این چشمها پنجاه هزار دینار بوده است و یکی از این بتها حامل زبرجدی بود که وزن آن بچهار صد مثقال بالغ میشد و این بت را وقتی گذاختند نود و هشت مثقال طلای خالص از آن در آمد . و در جای دیگر بت های چندی از نقره بدست آوردیم که هر کدام بار بیست شتر میشد . » بعد از غزنویان خانواده های مختلف یکی بعد از دیگری سلطنت نموده تا آنکه سلطنت مغول روی کار آمد . لکن با همه این تغییرات و تبدیلات نباید فراموش کرد که این خاندانهای مختلف با وجودی که دارای خون عرب نبودند معیناً همه آنها بدون استثناء حامی و ناشر مذهب و تمدن عرب بودند .

اثری را که اعراب در اقوام دیگر بخشیده ما وقتی که تحت دقت نظر میگیریم دو مطلب صاف ظاهر میگردد باین معنی که آنها با مدنیت اسلامی را در کشور مغلوب بطور

تام و تمام تنفیذ نموده اند مثل مصر و یا تمدن قدیم آن کشور را با تمدن خودشان امتزاج داده اند چنانکه در ایران و هندوستان همین کار را کردند. در هندوستان این دو تمدن مثل شیر و شکر بلوری با هم آمیخته شده که در عقاید مذهبی آنان هم بنای تأثیر را گذاشت و چندی که از این میانه گذشت تمدن تالی که عبارت از تمدن ایران باشد با آن مزوج گردید و بدین واسطه لطافت و ظرافتی در آن پیدا شد. از مشاهده ابنیه و عمارات هندوستان که ذیلاً بیان خواهیم نمود صریحاً معلوم میگردد که تأثیر عرب در ازمنه مختلفه در این ابنیه تا کجا است و هر يك از این سه تمدن مختلف تا چه اندازه در این یادگارها سهم و حصه گرفته اند. ساختمانهایی که در اوایل شده مثل بنای دروازه علاء الدین^(۱) طرز معماری عرب غالب و ایران در آن کم تأثیر بخشیده و اثر طرز معماری هند در آن خیلی کمتر میباشد. طرز معماری معابد قدیمه هنود کاملاً موافق با سلیقه و مذاق مسلمان نبوده لذا بان خیلی کمتر اهمیت دادند. تا چند قرن بعد هم اثر معماری عرب هنوز باقی بود در صورتیکه خود عرب متدرجاً از صفحه روزگار محو و نابود میشد، البته طرز ایرانی بواسطه مجاورت پیش قدم بوده و مذاق وی غالب میباشد. طرز عربی و هندی در ابنیه آن زمان قدری زیاد ولی نهایت کمیاب است.

در هندوستان دوره طرز عربی خالص خیلی محدود است برعکس دوره ای که در آن بعداً يك انقلاب کلی در طرز معماری عرب روی داده زیاده ممتد و طولانی است. ناشرین جدید دیات اسلام، عرب نبودند بلکه ترك و مغول یعنی طوائف نیم وحشی بودند مانند آن وحشیهای بنده روم را گرفتند آنها هم بالاخره تمدن اقوام مغلوب را اختیار نمودند مگر اینکه برای حصول ترقی يك دوره خیلی طولانی لازم داشتند.

جای تردید نیست که سالیان درازی برای ترقی و تعالی آنها لزوم پیدا کرد و همین کندی قوه آخذ است که مابه الامتیاز است بین ملت باهوش و مستعد عرب با اقوام

۱. بگراور شماره (۸۱) رجوع شود.

از منته قرون وسطای اروپا و نیز طوایف و حشی و بلید (مغول و تاتار) آسیا که سر زمینهای اسلام را فتح نمودند.

اعراب از بقایای تمدن یونان و روم و ایران در مدت کمی تمدن جدیدی برقرار نموده بزودی بر اسانید خود تفوق حاصل نمودند، لیکن این تقوم و حشی قبل از اینکه از این اعلی درجه تمدن و ترقی بتوانند فایده حاصل کنند بر آنها لازم بود که انقلابی در آن ایجاد کنند که اثر آن اول رجعت قهقرائی بوده سپس ترقی، زیرا که بدون آن در دماغ های این نیم وحشی صلاحیت اخذ این تمدن پیدا نمیشد، طبیعی است که این طریقه عمل مدتها وقت لازم دارد چه آن نتیجه يك سلسله خصایصی است که بوسیله وراثت فراهم میگردد. راستی، اقوام وحشی که کشور روم را فتح نمود و پس از مرور سالیان دراز توانستند از آن تمدن باستان استفاده کنند فقط برای این بوده که يك وحشی را متمدن ساختن فوق العاده مشکل و عملی است که خیلی دیر صورت میگیرد. سلطنت خاندان غزنوی تا سال ۱۱۸۶ میلادی دوام پیدا نموده و بعد از آن

خاندان غوری که اصلاً ترکمان بودند بروی کار آمدند. سلطان قطب الدین مشهور که در سال ۱۲۱۰ میلادی در گذشت یکی از پادشاهان همین خاندان است. بطوریکه در آینده معلوم خواهد شد او در هندوستان آثار و ابنیه مهمه ای از خود پدیدار گذاشت و شهر دهلی در سال ۱۲۵۰ میلادی پایتخت بزرگی گردیده فضل و ارباب صنعت و هنر که در اطراف و اکناف بودند در آنجا گرد آمده نسبت بایشان نوازش زیاد بعمل میآمد و از آنها همان درجه قدر دانی میشد که ابتدا در بغداد از ارباب فضل میشده لیکن حملات مغول بر علیه این حکومت جوان شروع گردید و در سال ۱۲۹۷ میلادی علاء الدین پای دیوار شهر دهلی در يك جنگی که فاتح شد مینویسند عده قشون متخاصمین بالغ بر يك کرو بوده است.

در سال ۱۳۷۸ میلادی تیمور دهلی را تصرف نموده لیکن آن چندان دوام نیافت. بعد از رفتن او حکومتهای مستقل و ای غیر ثابت چندی بروی کار آمده تا آنکه یک نفر از خاندان تیمور که پادشاه کابل بود، در سال ۱۵۱۷ میلادی دهلی را گرفته شالوده سلطنت خاندان تیموری را ریخته و تاسیص سال هم سلطنت

این خاندان طول کشیده تا اینکه بدست انگلیسیان منقرض گردیدند.

چون تاریخی که بر سنگ منقوش است نسبت بشروح و تفاسیر مبسوطی که نوشته میشود بمراتب گویاتر و پرمعنی تر میباشد لذا ما مطابق روایت خودمان آثار وابنه‌های را که از عرب و اسلام بطرز خالص یا ممزوج در هندوستان موجود است ذیلاً از نظر خوانندگان میگردانیم.

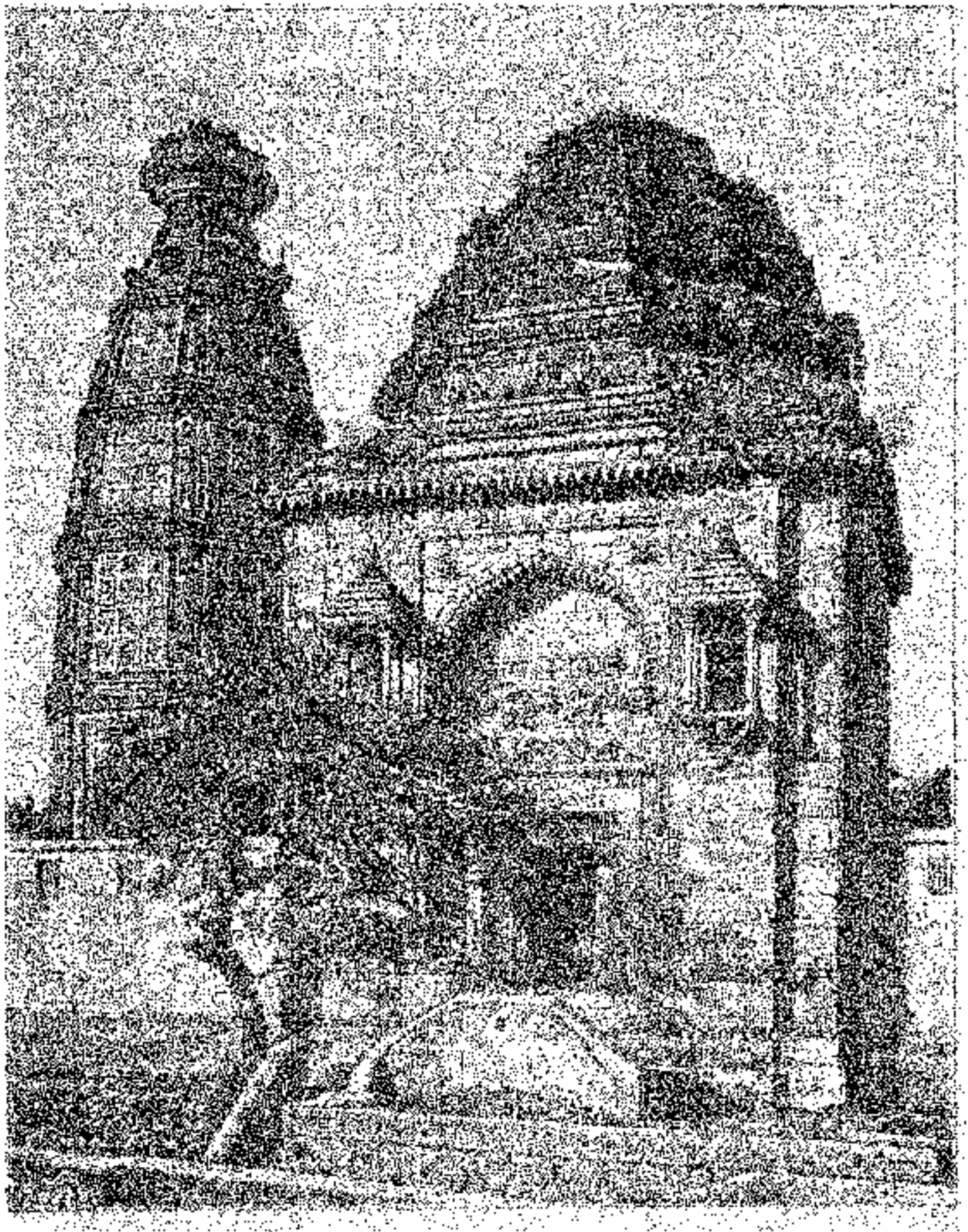
برج قطب (۱) قدیمترین ابنیه و عمارات عرب در هندوستان ابنیه و عماراتی است که در اواخر قرن دوازدهم میلادی بنا شده و مشهورتر از همه دو بنا است: یکی از آنها مسجد قطب میباشد که در سال ۱۱۹۰ میلادی در نزدیکی دهلی بنا شده و دیگر برجی است که با اسم مناره **قطب** موسوم گردیده. مناره نامبرده برجی است مخطط و شکل آن استوانه ای خیلی بلند که قسمت بالای آن ریخته است و این شکل مخروط جابجا به کتیبه‌ها و نقوش درهم تزیین یافته و از پائین تا بالا چندین بالکن (مهنابی و طارمی) از سنگهای تراش بنا نموده اند. این مناره که فقط دالان و طرز آرایش آن عربی است در زمان **قطب الدین** بنا شده یا او در دوره خودش آنرا با تمام رسانیده و بدین ملاحظه آن را مناره **قطب الدین** مینامند و بهمین اسم در اروپا معروف میباشد.

شکل این برج مخصوصاً نشان میدهد که معمار آن هندی بوده است و آن در هندوستان یکی از عجایب دنیا شمرده میشود. **سید احمد خان بهادر** راجع بدهلی کتابی تألیف نموده و **مسیو گارسن دو تاسی** (۲) مضمونی را که از این کتاب اقتباس کرده بقرار ذیل میباشد: «قشنگی و زیبایی این مناره از توصیف خارج و در تمام روی زمین برای آن نمیتوان نظیری پیدا کرد». مخصوصاً او مینویسد که برج مزبور را **پیتورا** (۳) در سال ۱۹۴۳ شروع نموده و **قطب الدین** آنرا با تمام رسانیده است. جنب مناره نامبرده مسجد خرابه ایست که در ابتدای رستش خانه **هنود** بوده و آن در

۱- بگراور های شماره‌های «۷۹» و «۸۰» رجوع شود.

۲- Carcinde Tassy.

۳- Pithaura، یکی از سلاطین هنود.

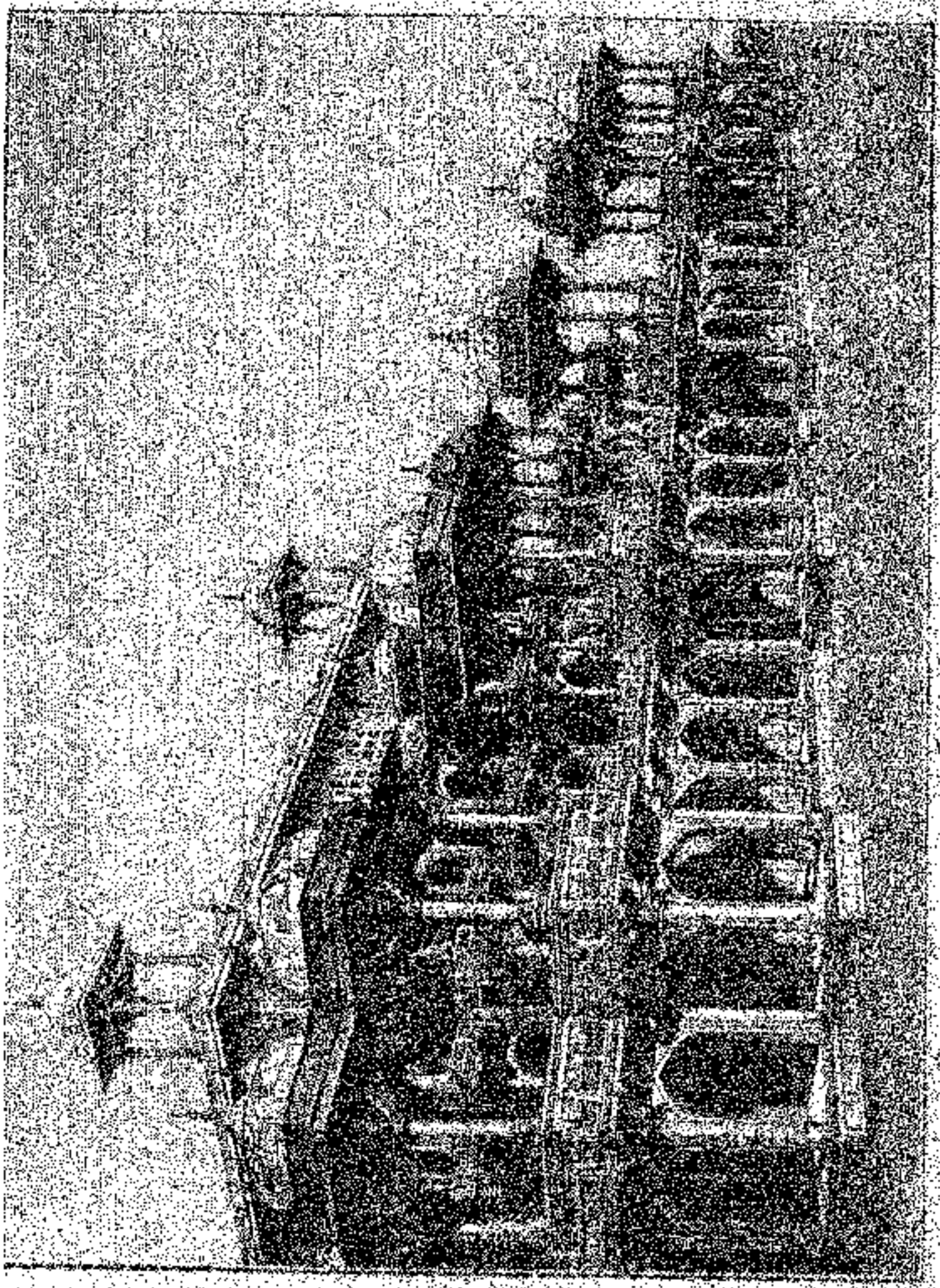


(۸۲) - معبد هندو این نزدیک مترا

سال ۵۸۷ هجری (۱۱۹۱ میلادی) بنا شده است .

دروازه علاءالدین (۱) در داخله همان حصار که مناره قطب و مسجد واقع شده آثار
چندی بنظر میرسند که یکی از آنها بتخانه معروف به پیتورا

۱ - بگراور شماره ۸۱ - رجوع شود .



(۸۳) - مقبره ابر در سکنده

است لیکن مشهورترین آنها دروازه علاءالدین میباشد که در ۱۳۱۰ میلادی بنا شده و آن نه تنها در نهایت درجه فشگی و زیبایی است بلکه برای صنعت معماری

مسلمین يك نمونه بسياری عالی میباشد و امروز در میان یادگارها و آثار اسلامی بنائى عالیتر از آن یافت نمیشود و باستانى دروازه چندی که در داخله قصر الحمراء وجود دارد چیز دیگری بنظر من نرسیده که با آن قابل مقایسه باشد و همین درها هم با همه تناسب اجزا در برابر دروازه بلند پایه علاءالدین بمشابهة يك بنای کوچک مختصر و بی اهمیتی است در مقابل يك کلیسای معظم عالی .

اشخاصی که تصاویر این عمارت مر تسمه در کتاب را درست ملاحظه میکنند از این صنعت حیرت انگیز قدر دانی خواهند نمود ، چه معماران این عمارت نه فقط در امتزاج و ترکیب طرزهای مختلف معماری مهارت بخارج داده اند بلکه از ترکیب نامبرده يك طرز خاص نوینی (طرز ثالث) هم ایجاد کرده اند . وضع ستون بندیهای دروازه هندی و طرز طاقنماها و بسیاری از تزیینات و آرایش آن عربی میباشد و آن رو به مر فته سبك معماری ایران را بخاطر ما می آورد .

دروازه علاءالدین همانطور که از حیث بدایع معماری عالی میباشد مستحکم هم ساخته شده است ، بجای آجرهای اینیة اندلس در اینجا سنگ کار شده و نیز سنگهای تراش گل و بوته دار بجای نقشه های ساده قصر الحمراء بکار رفته است .

بعد از مسجد قطب مقبره التمش میباشد که در سال ۶۳۳ هجری (مطابق ۱۲۳۵ میلادی) بنا شده و این بنا را هم

بطرز دروازه علاءالدین ساخته اند و آن در هندوستان از آثار خیلی باستان مسلمین شمرده میشود .

اثر تمدن عرب و اسلام در هندوستان تا ایندرجه توسعه و بسط پیدا

نمود که هنوز هم طرز معماری عربی اسلام را برای عمارات قدیمه خود اختیار نمودند و يك نمونه عمده آن قسمتی از بتکده بندراين است که عکس آنرا در این کتاب گراور نموده ایم (۱) . این بنا بطرز معماری هندوستان شمالی ساخته شده و طاقهائی را که جلو دروازه بنا نموده اند مرکب است از طرز عربی و ایرانی .

بقیة عمارات هندوستان که ذیلاً آنها را ذکر خواهیم نمود در
مقبره اکبر (۱) عصر سلاطین مغول بنا شده اند .

در سنکدره حیات سیاسی اعراب خاتمه پیدا نموده هر چند در علوم و فنون
و صنعت و مذهب تا آنوقت نامشان باقی بوده است لیکن در این امور مقابل اثر عرب
اثر ایران و هند هم استقرار یافته بود و بالنتیجه از ترکیب این طرزهای سه گانه
طرز جدیدی پیدا شد که در آن طرز، خیال عربی بنظر میرسد ولی بحالت خیلی ضعیف .
از میان عمارات مشهوره عصر جدید نامبرده یکی مقبره اکبر شاهنشاه واقع در
سنکدره نزدیک دهلی میباشد که تقریباً در سال ۱۶۰۰ میلادی بنا شده . این بنا در
حیات اکبر شروع گردیده و در زمان شاهجهان با تمام رسیده است .

اکبر نوه تیمور در میان تمام سلاطین هند معروف بجلالت قدر میباشد ، در
دوره سلطنت او (یعنی از سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۵ میلادی) هندوستان بمنتهای درجه
ترقی و عمران و آبادی بوده خصوصاً در معماری و ساختن ابنیه بارج کمال رسیده بود ،
چه این پادشاه در امر ساختمان و بناء عمارات واقعاً شوق غربی داشته است . او از سال
۱۵۶۰ میلادی تا مدت ده سال قصر فتح پور را در صحرائی نزدیک آگره بنا نموده
که باقیمانده وی امروز هم آن شهرهای خاموش را بیاد میآورد که الف لیله
و لیله صورت آنها را از نظر ما میگذرانند .

بعد از چندی آب و هوای آنجا پسند خاطر اکبر نیفتاد و این پایتخت جدید
را با تمام ابنیه و عمارات و مساجد و سایر آبادیهای که بود ترك نمود و از آنوقت
این شهر قشنگ با مجد و شکوه که سلطنت های با عظمت اروپا هم افتخار میکردند که
دارای چنین پایتختی باشند مسکن جانوران درنده شده و از جنس آدمیزاد فقط چند
نفر جوکی باقیمانده اند .

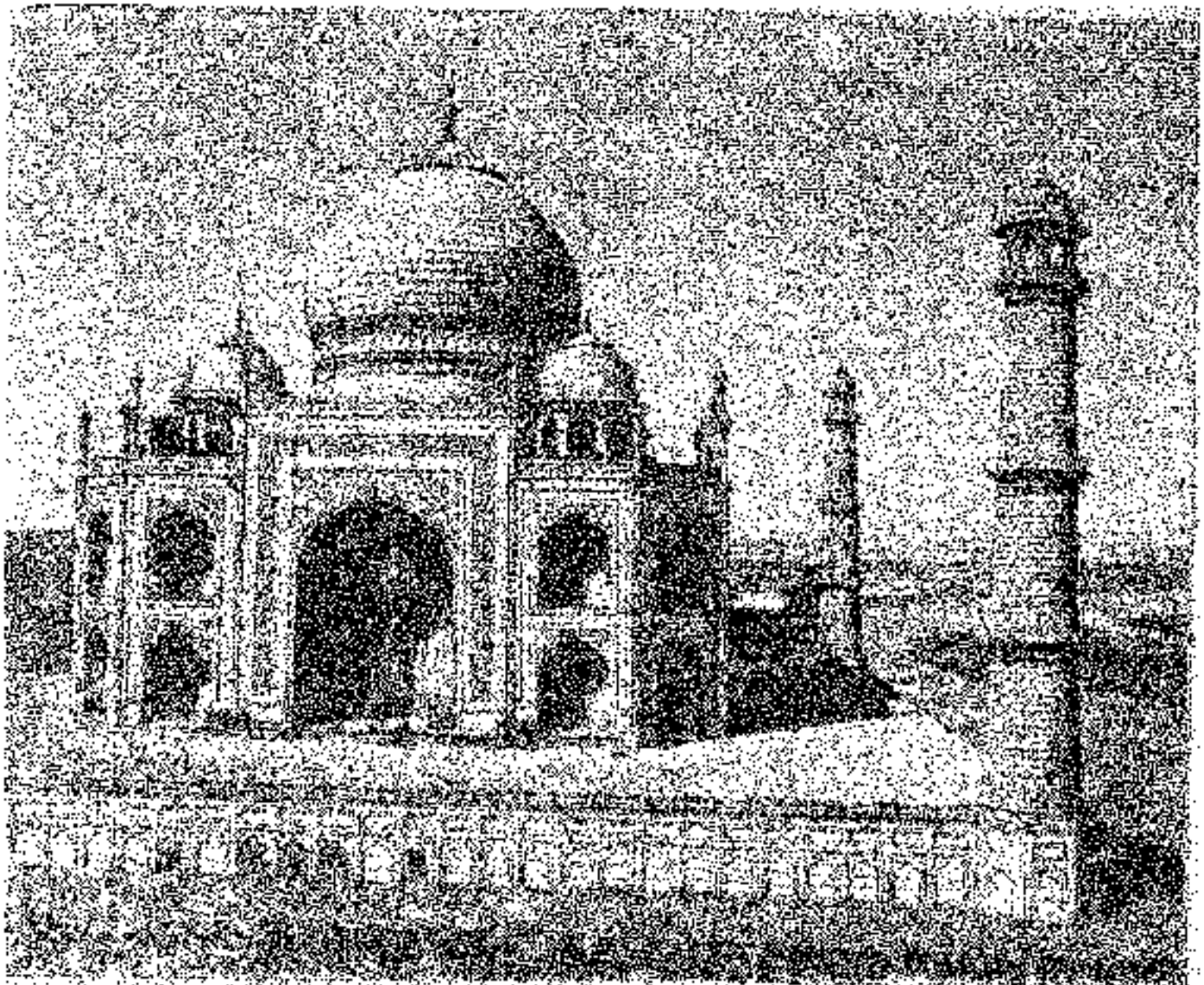
اکبر علاوه بر علاقه زیادی که بعمران و آبادی داشت در تحقیق مسائل فلسفی نیز
بذل مساعی مینمود . او عقیده اش بمذهب اسلام ضعیف بوده و نسبت بمذاهب و

ادیان دیگر ابراز همدردی مینمود و مخصوصاً در نظر داشت عقاید مذهبی تمام ادیان را باهم جمع و ترکیب نموده مذهب جدیدی بنا کند و بدینجهت مجلسی مرکب از تمام علماء و نمایندگان فرق مذهبی حتی مذهب نصاری تشکیل داده در آن مجلس این نظریه خود را اظهار نمود، ولی او این نکته را فراموش کرده بود که هر يك از اعضاء این مجلس خود را بر حق و دیگران را بر باطل قلم میدهند. بنا بر این چگونه ممکن بود بین آنها توافق نظر حاصل شود چنانکه عباحثات مذهبی که در این مجلس بعمل آمد غیر از طعن و توبیخ بهم چیز دیگری نبوده و واقعاً نمیشود برای اینمطلب مثالی در دنیا پیدا نمود که عده ای از اشخاص دانشمند در یکجا جمع شده از روی مبانی علمی و قواعد منطقی مذهبی بنا نموده باشند. خلاصه بر اکبر ثابت گردید که برای يك پادشاه مقتدری ممکن است در وسط يك ریگستان خشك پیچ در پیچی شهری بنا کند ولی اوها میکه در مخیله يك انسان نقش بسته است هیچ سلطانی در آن نمیتواند اعمال نفوذ نماید.

بقعه تاج محل آگره
و هند و عرب نمونه های زیادی موجود و مشهور ترین آنها در آگره
بقعه تاج محل است که در بیان آن يك جلد کتاب لازم میباشد

و چون منظور **شاهجهان** از بنای این عمارت که در سال ۱۶۳۱ میلادی آنرا شروع نمود این بود که برای خانم محبوبه اش که مصیبت فراق او هیچوقت از یادش نمیرفت یادگاری باشد که در تمام روی زمین نتوان نظیر آن را پیدا کرد. لذا تمام مهندسین و معماران مشرق را جمع نموده و از نقاط خیلی دور دست سنگهای نایاب قیمتی که درین عمارت بکار برده شده طلبید. میگویند او برای بنای این عمارت شصت میلیون فرانک خرج نمود در صورتیکه مزد و اجرت عمله و مزدور بحساب نیامده، زیرا تمام آنها بدون مزد کار میکردند. **تاورنیه** (۱) منویسد بیست هزار مزدور تا مدت بیست و

۱- Tavernier، یک نفر جوهری و سیاح فرانسوی میباشد که از سال ۱۶۴۵ تا ۱۶۵۳ هندوستان را سیاحت نموده است. سفرنامه او بالسنه هندی و فارسی ترجمه و انتشار یافته که در مقدمه آن سرگذشت خود را شرح داده است، سال ولادتش ۱۶۰۵ و وفات ۱۶۸۹ میلادی است.



(۸۴) - بقعة تاج محل در آگره

دو سال در آنجا کار میکردند و اگر سه مقابل این مبلغ هم در اروپا مصرف کنیم بنای چنین عمارتی ممکن نیست صورت گیرد .
گراورهای ظریف و صحیح تاج محل را که در این کتاب درج نموده ایم نمیتوان برای زیبایی و قشنگی آن نمونه تمام یا مقیاس کافی قرار داد . بنای مزبور که از سنگ مرمر سفید ساخته شده بر روی صفة (مثنی) بلندی از مرمَر قرار گرفته است که ارتفاع آن از زمین پنج متر و هر ضلع آن یکصد متر میباشد . در چهار ضلع آن چهار مناره بنا شده و یکسمت آن مواجه است با رود جمنا که وقتی عکس آن میان آب می افتد منظره ای تشکیل مییابد بسی دل فریب و درسه سمت دیگر آن باغ و بستانی است در نهایت درجه طراوت و نزهت و گرداگرد این بساطین دیواری است کنگره دار و برای دخول در باغ و بستان دروازه ایست که بوضع ایران بنا شده .

نقشه اندرونی این عمارت واقعاً حیرت انگیز است . ارتفاع بالای گنبد از زمین بیش از هشتاد متر و در آن چهار دروازه نصب میباشد که ارتفاع هر یک بیست متر و قبر شاهجهان و خانمش هر دو در وسط گنبد واقع است .

بنای مزبور بعقیده تمام سیاحان روی زمین یکی از غرایب دنیا میباشد . یکی از نویسندگانی که نام خود را نبرده در مجله **مگازن پی توریست** (۱) شرحی در این باب نوشته و عکسی هم بدست داده که از روی یکی از مجالس نقاشی هندی برداشته شده و این نقش بقدری دقیق است که از یک قطعه عکس چیزی کم ندارد . مشارالیه چنین مینویسد : « تمام عمارت از سنگ مرمر سفید شفاف بنا شده است ، شعاع آفتاب که بر آن میتابد بطوری چشم را خیره میکند که نمیشود آنرا دید ، حقیقت این است که برای تماشای این عمارت روشنائی ماه موزون میباشد نه آفتاب .

دامنه های مرمری (ازاره) که با کمال ظرافت از گل و برنه و نقوش گل نما و زینت های عربی که فقط ذوق سرشار مخترع آن است منقوش ، ستونهای کوچک و نازک و باریک با حواشی عالی و دالانهای کنگره دار که شباهتی تمام بتوریتهائی دارد که از مرمر سفید ساخته شده باشد ،

نقوش خاتمکاری که در تکمیل و انقاف بی نظیر و دارای الوان لامعه است ، کتیبه هائی که از مرمر سیاه درست شده ، باری هر چه را که صنعت ممکن است ایجاد و اختراع کند او با کمال وفور و تکمیل آنرا در این مکان جاذب تهیه کرده است .

دوسنگ قبری که از مرمر سفید ساخته شده است از کتیبه ها و زینتها مستور گشته ، کوئی صنعت و ظرافت دست بهم داده این کتیبه ها و زینتها را ساخته اند . گلمهائی که بشکل خاتمکاری ترسیم یافته و تمام آرایش را از بالا بیابین حاشیه دار نموده نهایت درجه کمال را دارد ، هر گل از بیشتر از صد قلم اشجار کریمه مصقوله مرکب گشته و رنگ این احجار بهمان رنگ گلی است که صنعتگر خواسته است مجسم نماید . این احجار عبارت است از لاژورد و یشب و عقیق و یشب سبز منقط بنقاط قرمز

۱- Magasin pittoresque ، مجله ماهانه مصور فرانسوی